

طرحی برای بررسی تأثیر تفاوت‌های فرهنگی در توسعه اقتصادی*

دکتر غلامعلی سرمد

دانشیار (بازنشسته) علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

در این مقاله برای مطالعه تفاوت‌های فرهنگی و نقش آن در توسعه اقتصادی، طرحی شامل چهار مرحله اجرایی زیر پیشنهاد شده است: ۱- مطالعه مظاهر فرهنگی چند کشور نمونه ۲- مطالعه خرده فرهنگ‌های مهم و تعیین‌کننده کشورهای نمونه ۳- مطالعه نظام‌های اقتصادی کشورهای نمونه با توجه به تجربیات گذشته، الگوهای کنونی و طرح‌های آینده آنها ۴- مقایسه مبانی فرهنگی کشورهای نمونه با نظام‌های اقتصادی کشورهای مورد بررسی. در مبحث پایانی طرح، نیروهای انسانی لازم برای انجام این مطالعه معرفی شده‌اند. برای درک کامل تأثیر تفاوت‌های فرهنگی در توسعه اقتصادی، لازم است کلیه مظاهر فرهنگی و نظام‌های

* در سال ۱۹۹۵ مؤسسه آموزش پژوهش ملل متحد (UNITAR) طرحی را در سطح جهانی به مسابقه گذاشت که عنوان آن چنین بود: تأثیر تفاوت‌های فرهنگی در توسعه اقتصادی (The Cultural origins of Differences in Economic Development) این نوشته یکی از ۲۲۵ طرحی است که به مؤسسه یاد شده ارسال شده بود و چون انتشار آن توسط مؤسسه مقدور نبوده، نویسنده ترجمه آن را در اختیار دفتر فصلنامه قرار داده که از نظر شما می‌گذرد.

اقتصادی کشورهای جهان مورد بررسی قرار گیرد. اما نظر به اینکه چنین مطالعه‌ای عملاً ممکن نیست، طرح زیر برای سهولت بررسی به چهار مرحله بدین شرح تقسیم شده است:

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، خرده‌فرهنگ، توسعه اقتصادی، نظامهای اقتصادی.

۱- مطالعه مظاهر فرهنگی چند کشور نمونه

این کشورها را می‌توان بر اساس یک یا چند عامل زیر انتخاب کرد:

الف: وضعیت کشور از نظر صنعتی، اعم از کشورهای پیشرفته تا عقب مانده صنعتی؛

ب: تاریخ کشورها از عهد باستان تا به امروز؛

ج: نظامهای سیاسی کشورها.

بدین ترتیب، هرگاه روشهای دقیق آماری ملاک نمونه‌گیری قرار گیرد، می‌توان پی برد که بین

الگوهای فرهنگی کشورها چه تفاوتی وجود دارد.

اما برای دقت هر چه بیشتر، می‌توان این مطالعات را به جنبه‌های مختلف زندگی مردم هر کشور، به‌ثیوه‌ای تخصیص داد که بتوان در بیان کار به سؤلهایی نظیر آنچه در زیر می‌آید پاسخ گفت:

۱- مردم چگونه زندگی می‌کنند؟ اگر یک یا چند پژوهشگر مدتی در بین مردم مورد نظر

زندگی کنند، یا اطلاعاتی از کلیه منابع موجود درباره آنها گردآوری شود، می‌توان به این سؤال

پاسخ داد.

۲- کدام عامل یا عوامل موجب تفاوت‌های فرهنگی کشورهای نمونه شده است؟

بی‌شک، برای پیدا کردن پاسخ این سؤال، می‌توان به روشهای متعدد متوسل شد که یکی از

این روشها تلاش برای پیدا کردن مفهوم فرهنگ در نزد مردم مورد مطالعه است. اشاره به چند

مثال موضوع را روشن می‌سازد.

چون تقریباً هر نویسنده سیمای جامعه محل زندگی خود را تصویر می‌کند، می‌توان به طور تقریب، مفاهیمی را که مردم به فرهنگ نسبت می‌دهند، از نوشته‌های مرتبط با فرهنگ استخراج کرد. در زیر پنج تعریف فرهنگ که به چند نویسنده متفاوت تعلق دارد، نقل می‌شود:

به نظر فردلوتنز،^(۱) که خود از ا.ا.ل. کروبروسی^{***} و کلاکھون^{***} نقل قول می‌کند، جامع‌ترین تعریف فرهنگ چنین است: «فرهنگ مجموعه‌ای است از الگوهای آشکار یا ضمنی رفتار و تعیین کننده رفتار که به کمک نشانه‌های نمودگاری^{****} کسب و انتقال داده می‌شود و زیربنای دستاوردهای^{****} انسانها و از جمله کارهای هنری آنان محسوب می‌شود.»^(۱) وی سپس فرهنگ را به زبان خودش چنین توصیف می‌کند: «مفهوم کلیدی تجزیه و تحلیل یادگیری را فرهنگ می‌گویند... فرهنگ، به طور کلی، آنچه را می‌توان تعلیم داد، تجویز و تحدید می‌کند.»^(۲)

در لغت‌نامه انگلیسی آکسفورد فرهنگ چنین تعریف شده است: «آموزش انسان از بعد جسمانی، پرورش ذهن، قوای بالقوه، روشهای سلوک و مانند آن، که از طریق تعلیم و تربیت و آموزش حرفه‌ای متحقق و پالوده^{*****} می‌شود. پرورش، توسعه و پالایش قوای ذهنی، سلیقه‌ها و روشهای سلوک، بعد عقلانی تمدن بشری.»^(۳)

کارلو تولیوآلتان^{*****} فرهنگ را بدین صورت تعریف می‌کند: «فرهنگ همه آن چیزهایی است که در طول تاریخ در تعارض با آنچه طبیعت ارزانی داشته، به وسیله انسان خلق، ساخته، کسب و نسخیر شده است و دربرگیرنده تاریخ طبیعی انسان به عنوان شبه حیوان نیز هست... فرهنگ یعنی هر نوع شناخت و توانایی در مبارزه با طبیعت و برای به زانو درآوردن آن... ابزار، ماشین و بناها... از نمودهای فرهنگ در شکل مادی شده آن است...؛ اما بخش ارزشمندتر

*** Fred Luthans

*** A. L. Kroeber

*** C. Kluckhohn

*** Symbols

**** achievements

**** Refined

***** Carlo Tulio Altan

فرهنگ در شعور انسان انباشته شده است: روشها، توانا بیهوا، و مهارت‌هایی که کسب کرده‌ایم و... بر غنای آن افزوده‌ایم. (۴)

و بالاخره یک جامعه‌شناس ایرانی از فرهنگ چنین تعریفی به دست می‌دهد:

فرهنگ عبارت است از مجموعه یا رشته به هم پیوسته‌ای از عناصر ذهنی و عینی که در جامعه‌ای جریان دارد؛ مشتمل بر قواعد، دستورالعملها، معیارها یا ضوابط، عادت، سنتها، رفتارها، قوانین، اعتقادات، آداب و رسوم، اخلاق، آرمانها، ارزشها، فلسفه، هنر، علم و کلیه وسایل و ابزار تأسیسات و ساختمانها که مصنوع بشرند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و مانند دیگر امور اجتماعی به تدریج تحول می‌یابند و به این ملاحظه فرهنگ را میراث اجتماعی خوانده‌اند. (۵)

با نگاهی دوباره به تعاریف یاد شده می‌توان به نکات زیر دست یافت:

- ۱- تعریف نخست جامع‌تر از آن است که بتوان به سادگی مفهوم آن را درک کرد. یعنی، نویسندگان بیش از هر چیز بر کلیات تکیه می‌کنند؛ هر چند به طور ضمنی از جنبه‌های مادی و معنوی فرهنگ نیز سخن می‌گویند. به یک تعبیر، می‌توان این تعریف را "سیاسی" دانست.
- ۲- تعریف دوم بیش از همه ابعاد فرهنگ، با رفتار و انتظارات جامعه از اعضای خود سر و کار دارد. این تعریف دقیقاً به ما نمی‌گوید چه کنیم تا به عنوان فردی با فرهنگ شناخته و پذیرفته شویم. در واقع، در این تعریف تنها واژه کلیدی "یادگیری" است و به همین دلیل می‌توان آن را یک تعریف "پراگماتیستی" دانست که عمدتاً از مکتب رفتارگرایی روان‌شناسی تأثیر پذیرفته است.
- ۳- تعریف سوم نیز کلی است؛ زیرا وجوه مادی و معنوی تدریس و محتوای تدریس و یادگیری را مشخص می‌سازد؛ هر چند از بیان جزئیات در آن نشانه‌ای به چشم نمی‌خورد.
- ۴- تعریف چهارم حال و هوای تعاریف "ماتریالیسم-دیالکتیک" را دارد؛ اگر چه بر بعد معنوی فرهنگ بیش از بعد مادی آن تکیه می‌کند و آن را ارزشمندتر می‌داند.

۵- و بالاخره در تعریف پنجم، فرهنگ دقیقاً به دو بند مادی و معنوی تقسیم می‌شود و دنیای اندیشه را به انضمام دنیای عینیت یا عمل تعیین‌کننده رفتار انسان، معرفی می‌کند. اگر از یک زاویه دیگر به این تعاریف نگاه کنیم، به آنجا می‌رسیم که در تعاریف اول و دوم، رفتار و دستاورد به عنوان فرهنگ یا عمل فرهنگی توصیف شده؛ در حالی که در تعاریف سوم و پنجم، فرهنگ به دو صورت "تجویزی" و توصیفی ارائه شده، تا وجوه مختلف زندگی اجتماعی انسان را مشخص سازد. بی تردید، این تعاریف پنج یا حداقل چهار دیدگاه یا تصویر متفاوت را از آنچه در جوامع مختلف به فرهنگ نسبت می‌دهند، عرضه می‌دارد.

۲- مطالعه خرده فرهنگی مهم و تعیین‌کننده هر کشور یا چند کشور نمونه

مطالعه خرده فرهنگی به ما امکان می‌دهد تا بدانیم که فرهنگ در اندیشه‌های گروه‌های اقلیت چه مفهومی دارد. برای مثال، اگر ایران، عراق و ترکیه را به صورت فرضی یک منطقه حساب کنیم، مطالعه سرزمینهای ترک‌نشین یا کردنشین هر کشور و کل این منطقه فرضی، خرده فرهنگی دوگانه‌ای را آشکار می‌سازد که قابل ملاحظه است.

به علاوه، هرگاه این بررسی در تک‌تک کشورهای یاد شده انجام شود، می‌توان تصویر روشنتری از خرده فرهنگ آن کشور به دست آورد. برای نمونه، اگر این مطالعه در جمهوری اسلامی ایران انجام شود، می‌توان خرده فرهنگی مذهبی مسیحی، زردشتی و یهودی را ملاحظه کرد که در فرهنگ اکثریت مسلمان جامعه حل نشده و ضمن هماهنگی با فرهنگ عمومی، ویژگیهای خاص خود را حفظ کرده است. به این ترتیب، اگر یک زن زردشتی در مراسم عزاداری مسلمانان شرکت کند، لباس مشکی می‌پوشد؛ زیرا فرهنگ عمومی چنین پوششی را تجویز می‌کند، اما همان زردشتی در مراسم مشابه همدینان خود، لباس سفید می‌پوشد.

از سوی دیگر، می‌توان به اقلیتهای زبانی یا لهجه‌ای ترک، کرد، ترکمن، لر، عرب و مانند آن در ایران اشاره کرد که ضمن رعایت مظاهر فرهنگ عمومی، با خرده فرهنگی کاملاً متفاوت

زندگی می‌کنند. برای مثال، در بین کردهای ایران گدایی عملی ناپسند است؛ در حالی که سایر خرده‌فرهنگهای یاد شده نسبت به این امر حساسیت چندانی ندارند.^(۶)

۳- مطالعه نظامهای اقتصادی کشورهای نمونه یا تک تک کشورها

این مسأله از سه دیدگاه زیر باید مورد بررسی قرار گیرد:

الف: تجربیات حداقل سی سال اخیر آنها؛

ب: الگوهای کنونی نظامهای اقتصادی کشورها؛

ج: برنامه‌هایی که حداقل برای پنج سال آینده دارند.

به این ترتیب، می‌توان به نکات متعددی، از قبیل آنچه در زیر می‌آید، مواجه و آشنا شد:

۱- تنوع منابع بالقوه اقتصادی؛

۲- تنوع منابع بالفعل اقتصادی؛

۳- توزیع نیروهای انسانی هر کشور بر حسب عوامل متعدد از جمله: جنس، سن، میزان

تحصیلات، نوع اشتغال، میزان درآمد و مانند آن.

با ذکر یک مثال موضوع روشن‌تر می‌شود. اقتصاد مالزی به توسعه بخش ساخت و تولید به

عنوان بخش پیشرو و رشد و توسعه اقتصادی وابسته است. پس از آن بخشهای کشاورزی و

صنعت در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد.^(۷) در صورتی که در جمهوری اسلامی ایران، صدور نفت

خام مهمترین عامل اقتصادی است و صادرات غیر نفتی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. در ضمن،

تعداد زیادی فعالیت از جمله: معدن، کشاورزی، دامداری و دامپروری نیز از عوامل مؤثر در توسعه

اقتصادی محسوب می‌شود.

دیگر جنبه مهم اقتصادی کشورهای نمونه، به مالکیت منابع اقتصادی باز می‌گردد. بدون

شک، در کشورهای دارای نظام برنامه‌ریزی متمرکز، سیمای اقتصاد با کشورهای دارای اقتصاد

بازار آزاد کاملاً متفاوت است. به همین دلیل، در مطالعه نظامهای اقتصادی کشورهای نمونه لازم

است این نکته به طریقی مورد توجه قرار گیرد که معرف نظامهای متفاوت اقتصادی، از لحاظ مالکیت منابع باشد. از این رو، شایسته است کشورهای مورد مطالعه بر پایه این عامل نیز دسته‌بندی و سپس مطالعه شوند.

اقتصاد سنتی با اقتصاد علمی امروز بسیار متفاوت است. در این زمینه آر.جی. بارو* می‌گوید: «در موارد متعدد می‌توان دید که حکومت یک کشور بر وجوه و جوانب خاصی برای کسب شهرت و اعتبار تکیه می‌کند، حال آنکه انتظارات مردم از سیاستگذاری برای آینده به طرق مختلف با سنتهای دیرپا و تجربه‌های گذشته پیوند دارد.»^(۸)

اگر از یک زاویه دیگر به اقتصاد سنتی نگاه کنیم، به احتمال زیاد به جایی می‌رسیم که عده‌ای از کشاورزان ایرانی رسیده‌اند: امسال پیاز زیادتری تولید می‌کنند؛ زیرا سال گذشته پیاز کمیاب و گران بوده است. در نتیجه، سیب‌زمینی کمیاب و گران و پیاز ارزان می‌شود. طبعاً، سال آینده سیب‌زمینی بیشتری تولید خواهد شد و پیاز همان سرنوشت دو سال پیش را خواهد داشت. این اتفاق بدان سبب تکرار می‌شود که کشاورز با توجه به آنچه در بازار امسال می‌بیند، برای سال آینده زراعی برنامه‌ریزی می‌کند، غافل از آنکه همتهای او نیز به همین ترتیب می‌اندیشند؛ زیرا خاصیت کشاورزی سنتی همین است. طبعاً، چنین ذهنیتی را به دشواری می‌توان با اقتصاد علمی دنیای امروز آشتی داد.

دیگر نکته مهم، مالکیت منابع و عوامل عمده تولید و فعالیتهای اقتصادی، در دست بخش خصوصی یا دولت است که باید در برنامه‌ریزیهای اقتصادی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا نفس این امر ریشه در فرهنگ جامعه دارد.

نیز، مفهوم "توسعه اقتصادی" در هر یک از کشورهای مورد مطالعه حائز اهمیت است. برای مثال، در یک منبع، توسعه اقتصادی بدین صورت تعریف شده است: «فرایندی که جامعه‌ای نه چندان منسجم و دارای درآمد اندک را به جامعه‌ای تبدیل می‌کند که درآمد سرانه آن کم و بیش

افزایش مداوم دارد و از تکنولوژی پیشرفته برای ازدیاد سرمایه استفاده می‌شود. به بیان دیگر، فرایند توسعه اقتصادی عبارت است از: بروز تغییر در کیفیت و ترکیب عوامل تولید، تکنولوژی ویژه‌ای که به کمک آن این عوامل مورد استفاده قرار می‌گیرد، و کالاها و خدماتی که نهایتاً در اختیار مردم قرار می‌گیرد.^(۹)

در یک مأخذ دیگر، توسعه اقتصادی چنین تعریف شده است: «افزایش متوسط مقدار تولید سرانه کالاها و خدمات و در عین حال تقلیل تدریجی نابرابری در توزیع این کالاها و خدمات. به بیان دیگر، توسعه اقتصادی عبارت است از: بهترین روش استفاده از عوامل کنونی تولید موجود و بهبود کیفی و حتی کمی این عوامل».^(۱۰)

اگر باز هم از یک منظر دیگر به نظامهای اقتصادی نگاه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که مهمترین دلایل توسعه اقتصادی، به عواملی از جمله موارد زیر بستگی دارد:

- ۱- بروز تغییر در روشهای گردآوری سرمایه؛
- ۲- افزایش سرمایه‌های خصوصی؛
- ۳- افزایش بازده از داده‌های مفروض یا مشخص؛
- ۴- بروز تغییر در روشهای ترکیب و تلفیق منابع؛
- ۵- بروز تغییر در تولید کالاهای جدید.^(۱۱)

به این ترتیب، هرگاه طرحهای کشورهای نمونه برای توسعه اقتصادی بر اساس معیارهایی از این قبیل مورد بررسی قرار گیرد، می‌توان از نظامهای اقتصادی آنها تصویری روشن به دست آورد. به بیان دیگر، اگر بتوان بر حسب هر جفت از جنبه‌های اقتصادی مندرج در شماره سه کشورهای نمونه را، با یکدیگر مقایسه کرد و سپس بین تمامی کشورهای نمونه مقایسه کلی انجام داد، می‌توان شناخت خوبی از نظامهای اقتصادی به دست آورد.

آخرین اقدام برای نیل به نتیجه نهایی عبارت است از: مقایسه مبانی فرهنگی و تأثیر آن در توسعه اقتصادی. در این مرحله باید تمامی اقدامات مراحل سابق هماهنگ گردد تا بتوان عوامل

فرهنگی تعیین‌کننده را مشخص نمود. بی‌شک، ممکن است در این مقایسه با تفاوت‌های بسیار چشمگیر مواجه شویم. برای مثال، مطالعه دوره‌های ابتدایی و راهنمایی تحصیلی ایران نشان می‌دهد که کتب درسی بر محور ۲۶ ارزش اساسی تدوین شده است؛^(۱۲) حال آنکه ممکن است در یک کشور مشابه این اعداد کمتر یا زیاد تر باشد.

در هر صورت، تصویر دقیق ارزش‌های فرهنگی کشورهای نمونه، بهترین معرف ویژگیها و تفاوت‌های فرهنگی آنان، و نقش این ویژگیها و تفاوتها در نظامهای اقتصادی و امکانات توسعه آن است.

۴- نیروی انسانی و امکانات اجرای طرح

این مسأله را می‌توان بدین ترتیب محاسبه کرد:

الف: حداقل یک متخصص جامعه‌شناسی و یک متخصص علوم اقتصادی، دارای مدرک دکترای تخصصی و چهار تا پنج محقق، به انضمام عده‌ای دانشجوی کارشناسی یا کارشناسی ارشد علوم اجتماعی و علوم اقتصادی. هر چند تعداد دقیق دانشجویان با توجه به تعداد کشورهای نمونه مشخص می‌شود. به بیان دیگر، به دو گروه پژوهشی علوم اجتماعی و علوم اقتصادی نیاز داریم که در هر کدام، یک دکتر به عنوان مدیر گروه و عده‌ای محقق و دانشجو عضویت دارند.

ب: یک گروه مسؤول گردآوری اطلاعات و آمارهای لازم برای هر گروه پژوهشی (عده‌ی اعضای این گروه را مدیران گروه‌های پژوهشی تعیین می‌کنند).

ج: عده‌ای ماشین‌نویس مسلط به استفاده از ماشین تحریر یا کامپیوتر، به انضمام ماشین‌تحریر و کامپیوتر و دیگر ابزار مورد نیاز هر گروه پژوهشی (تعداد دقیق این افراد و ابزار توسط هر یک از گروه‌ها مشخص خواهد شد).

منابع و یادداشتها

- ۱- فرد لوتانز: رفتار سازمانی، جلد اول، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران، مؤسسه بانکداری ایران، نشر دوم، ۱۳۷۴، ص ۶۴.
- ۲- همان منبع، ص ۱۸۹.
- ۳- فرهنگ آکسفورد (متن انگلیسی)، جلد ۳، ۱۹۸۹، ص ۱۲۱.
- ۴- جامعه سالم: سال سوم، شماره ۱۲، آبان ۱۳۷۲، ص ۱۲. (اخذ از عوامل کنش تولید موجودات)
- ۵- صدیقی، غلامحسین: (مشر نشده).
- ۶- روزی در سال ۱۳۶۹ در سندج به یک گدای گُرد گفتم: "تا حالا ندیده‌ام گُردها گدایی کنند".
مغازداری که این جمله را شنید گفتم: "این گُرد ایرانی نیست مهاجر است."
- 7- Rejaonal seminar on university co-operatis in Asia, internacial-operalts Alliance, rejaonal office for Asia and the pessific, 1992, p 99.
- 8- Robert, J, Earro, Macroeconomic Pollicy, Harward university press, 1990, p 10.
- 9- EncycLopeçtoa Americana, vol . , NiNe, 1988, p 590.
- ۱۰- فرهنگ، منوچهر: فرهنگ علوم اقتصادی، تهران، نشر البرز، جلد اول، ص ۶۱۹.
- ۱۱- منبع شماره ۹، ص ۵۹۶.
- ۱۲- سرمد، غلامعلی: آموزش میراث فرهنگی و ارزشهای سستی به شهروندان نسل آینده تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۴، ص ۱۱.